

انتقال پایتخت ایران به شهر نیشابور

21 آگوست سال 441 میلادی، یزدگرد دوم شاه وقت ایران از سلسله ساسانی تصمیم گرفت که برای نزدیک بودن به شمال خاوری کشور و جلوگیری از ورود باقیمانده هونها به فرارود ...



21 آگوست سال 441 میلادی، یزدگرد دوم شاه وقت ایران از سلسله ساسانی تصمیم گرفت که برای نزدیک بودن به شمال خاوری کشور و جلوگیری از ورود باقیمانده هونها به فرارود (بخش شمال شرقی خراسان بزرگتر) موقتا پایتخت را از تیسفون (نزدیک بغداد) به نیشابور (از شهرهای خراسان) منتقل کند. شهرهای بزرگ و معروف دیگر خراسان وقت عبارت بودند از سمرقند، بخارا، مرو، خجند، بلخ و هرات.

یزدگرد دوم که 18 سال حکومت کرد در سال 438 میلادی پس از مرگ پدرش، بهرام گور، شاه شده بود. همین هونها رانده شده به اروپا، کشور هونگری (هنگری مجارستان) را به وجود آوردند که "آتिला" یکی از رهبرانشان بود.

رنگ پوست و قیافه هون ها بر حسب دوری و نزدیکی شان از سرزمین مغولها با هم تفاوت داشت و آن دسته که به دریای مازندران نزدیکتر بودند پوستی سفیدتر داشتند و ایرانیان ایشان را هون سفید خطاب می کردند. ایرانیان همه هونها را "بدقیافه ها" می خواندند و این، برای هون ها عقده شده بود. به گونه ای که پس از رسیدن به اروپا و فتوحات متعدد، بر هر نقطه اروپا، از روسیه امروز و سواحل دانوب تا آلمان و فرانسه که استیلا می یافتند زنان زیبا را به ازدواج خود در می آوردند تا فرزندانشان تغییر قیافه بدهند و زیبا شوند و زیبایی نسبی مردم مجارستان به همین سبب است. هون ها پس از همسایه شدن با ایرانیان شیفته رعایت حق و قانون و نظام قضایی ایران شدند و به همین دلیل در مناطق متصرفی خود، کمتر به کشتار مغلوبین و تسلیم شدگان و تجاوز به عفت به زنان دست می زدند.

پریسکوس Priscus مورخ نوشته است هون ها به هر تدبیر و نقشه جنگی که دست زدند تا وارد قلمرو ایران شوند موفق نشدند. یک بار به مدت 15 روز از کوهها عبور کردند تا از حاشیه دریای کاسپیان (دریای مازندران) وارد ایران شوند که به محض سرازیر شدن از کوه با سوار نظام ساسانی که در دنیای آن زمان نظیر نداشت رو به رو شدند و همین وضعیت باعث شد که روانه اروپا شوند و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دهند. از زمانی که هونها در ساحل دانوب استقرار یافتند، امپراتوری روم، دیگر روی آرامش ننید.

امپراتوران رومی پس از شکست هایی که در دوران اردشیر و پسرش شاپور یکم و نیز شاپور دوم از ایران خوردند به سیاست تعرضی شان پایان دادند. اوگوستوس دکتترین تازه ای ارایه داده بود و آن پایان یافتن سیاست جهانگیری رومیان و قناعت کردن به آن چه که تا آن زمان داشتند بود و این دکتترین از زمان تیبریوس به صورت یک قانون نانوشته درآمد و از این تاریخ، این ایران بود که روحیه تعرضی به خود گرفته بود به گونه ای که رومی ها از ترس مجبور شدند، نخست یک پایتخت شرقی (قسطنطنیه) برای خود به وجود آورند و سپس به تجزیه امپراتوری تن دردهند و آن گاه در غرب تسلیم مهاجران مهاجم شوند و از میان بروند.

برتری ایرانیان در عهد ساسانیان عمدتا این بود که از دست یافتن به سلاحهای تازه و تاکتیک جنگی جدید باز نمی ایستادند. نظام اداری و قضایی پیشرفته و خوبی داشتند. تلاش برای بهسازی تسلیحات و تقویت روحیه سربازان امری روزانه بود که متوقف نمی شد. ساسانیان به سواره نظام توجه کامل داشتند. دست سرباز در مصرف تیر باز بود و مانند رومی ها و هون ها به 30 "تیر" محدود نبود. هر سوار دو اسب ذخیره و یک یدک داشت و ارتش ایران دارای یک نیروی ضربتی همیشه آماده بود و رومیان پس از استقرار در قسطنطنیه ابتکار نظامی ایران را تقلید کردند.

رومیان پس از این که خود را زیر فشار آتिला دیدند او را هنگامی که در ساحل دریای سیاه سرگرم تاخت و تاز بود فریب دادند که به قلمرو ایران وارد شد، ولی ایرانیان در مرز شمالی ارمنستان چنان گوشمالی به او دادند که برای همیشه نام ایران را هم نبرد. تاخت و تاز هون ها در قلمرو روم با مرگ آتिला در 453 میلادی به تدریج پایان گرفت و سلطه ایشان تا مدتی محدود به قسمتی از مجارستان شد.